

گفتگو در خواب (با ناصر خسرو)

نوشته: دکتر خوش نظر پامیرزاد



۲۱ دلو ۱۳۹۱

خهرام

خواب دیدم ناصر خسرو که در پندار نیست
خوش با جمعی نشسته یکه و بی یار نیست
من سلامی داده و گفتم با عرض ادب
گرمجاز است پرسشی دارم کز گفتار نیست
گفتمش پیرا! فلک پست و بلند است و نشیب
چون بود دانا بر نادان بسی سردار نیست؟

گفت:

«جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار نیست
زانکه نادان را بر دانا بسی مقدر نیست»

گفتم:

دایما کـرزی بد را نیک دارد پس چرا
این چنین کـردار در رفتار و در اسرار نیست؟

گفت:

«نیک را بد دارد و بد را نکو از بهر آنک
بر ستاره سعد و نحس اندر فلک مسمار نیست»
گفتمش یک سر خالی گشت بیت المال چرا؟
رفت برباد آخرش یک حبه و دینار نیست

گفت:

«آنکه طرار است زر و سیم برد و این جهان
عمر برد و پس چنین جای دگر طرار نیست»

گفتم:

از چه رو کرزی مدام در صحبت است و بی ثمر
هر چه خواهد گفت گوید گفته اش را عار نیست؟

گفت:

«آنچه دانا گوید آن را لفظ و معنی پود و تار
و آنچه نادان گوید آن را هیچ پود و تار نیست»

گفتم:

بهر چی با این همه چال و فریبش هم هنوز؟
می کند دعوت چگویم من که کم آزار نیست

گفت:

«دامداران را بدان و دور باش از دام شان
صید نادانان شدن سوی خرد جز عار نیست»

گفتم:

می کند دعوت ز دین آیا مجاز است این چنین؟
گاه ز امریکا و طالب جنگ را افسار نیست

گفت:

«زانکه دین را دام دارد بیشتر پرهیز کن
زانکه سوی او چو آمد صید را زنهار نیست»

گفتم:

چیست نشانی های این کار لطف کن چندی بگو
هم ز رشوت از حلال و از حرام بیزار نیست

گفت:

«گاه گوید زین ببايد خورد کاین پاکست و خوش
گاه گوید نی نشاید خورد کاین کشتار نیست
ور بری زی او به رشوت ازدهایی هفت سر
گوید این فـربی یکی باریست بالله مار نیست»

گفتم:

گر چنین است کار و بارش بر گروهش نام چیست؟
در خط فرهنگ نام ها این چنین مکار نیست

گفت:

«گرش غول شهر گویی جای این گفتار هست
ورش دیو دهر گویی جای استغفار نیست»

گفت و سر جنباند و تایید کرد که آن
این چنین مکر و فریب در صفحه روزگار نیست

۳۰ جنوری ۲۰۱۳